

اهمیت اقتصاد اسلامی در عصر معاصر

پوهنیار شیر زمان جهید

استاد دیپارتمنت تعلیمات پوهنچی شرعیات پوهنتون بلخ Shirzaman_7866@gmail.com

چکیده

اقتصاد آینده به صورت عموم همان اقتصادی است که در واقع می‌تواند با مفروضات معتبر، روش مناسب و مجموعه‌ای از نظریه‌های اقتصادی قادر به ایجاد یک جامعه انسانی باشد. اقتصاد اسلامی قابلیت مقابله با این چالش را دارد. تنها لازم است که اقتصاددانان مسلمان دور هم جمع شده و به‌طور متقاعدکننده‌ای ادعای خود را ارائه دهند. این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. بخش اول به معرفی جهان بینی اسلامی و اهداف اقتصادی اسلامی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بخش دوم این استدلال را مطرح می‌کند که تنها اقتصاد اسلامی می‌تواند به مشکلات مالی زمان حاضر پاسخ دهد. بخش سوم، نهادهای بزرگ اقتصادی اسلامی را که امروزه وجود دارند، روشن کرده و به مسائل و چالش‌های این نهادها اشاره می‌کند. بخش آخر چند نکته پایانی را ارائه می‌کند. اقتصاد اسلامی یک رشته نوپا بوده و هنوز توجه متخصصین حوزه اقتصاد را به خود جلب نکرده است. با این حال، در گذشته نه‌چندان دور شاهد فعالیت‌های فکری پراکنده در برخی از کشورهای مسلمان بودیم که نویدبخش تبدیل اقتصاد اسلامی به شاخه‌ای مستقل از دانش است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد اسلامی، جهان‌بینی اسلام، نظریه‌های اقتصادی، جوامع سنتی

۱.۱. مقدمه

در حال حاضر حداقل ۳۰ دانشگاه در کشورهای مسلمان در حال ارائه دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در حوزه اقتصاد اسلامی هستند (حبیب، ۲۰۱۸). سه موسسه تحقیقاتی بین‌المللی وجود دارد که منحصراً به توسعه و انتشار دانش مربوط به اقتصاد اسلامی اختصاص پیدا کرده است. سه مجله علمی پژوهشی مطالبی در مورد اقتصاد اسلامی منتشر می‌کنند و مجله چهارم در ژانویه ۱۹۹۱ برای اولین بار منتشر شد. چندین مجله در مورد اسلام، خاورمیانه و اقتصاد نیز مقالاتی در مورد اقتصاد اسلامی منتشر می‌کنند. مجموعه آثاری پیرامون اقتصاد اسلامی نیز در دو دهه گذشته منتشر شده است. انجمن بین‌المللی فعال در حوزه اقتصاد اسلامی اکنون در جده مستقر شده است (عسکری، ۲۰۱۷). اقتصاد اسلامی دیدگاه اسلام را در مورد وضعیت اقتصادی بشر ارائه می‌کند. ریشه آن در متون مقدس اسلامی است که رهنمودهای گسترده‌ای برای رفتار اقتصادی انسان در این کره خاکی را ارائه می‌دهد. اما بیشتر ادبیات آن حاصل تلاش بشر برای تحلیل و حل مشکلات مالی در چارچوب کلی اسلام بوده است (میرآخور، ۱۹۸۹). بنابراین، آنچه اقتصاد اسلامی در مورد مسائل اقتصادی بشر می‌گویند، هیچ امر مقدسی در خود ندارد. افزایش علاقه به اقتصاد اسلامی مدیون عوامل متعددی است. اول، نارضایتی قابل توجه از نحوه تحلیل و حل مشکلات مالی جهان توسط جریان اصلی اقتصاد. عصر حاضر که به رفاه مادی می‌بالد، نتوانسته است برای مشکلات آزاردهنده جهانی کاری انجام دهد. بیکاری همراه با تورم، فقر گسترده در کشورهای در حال توسعه، فلاکت در کنار ثروت، نابرابری‌های منطقه‌ای، آلودگی محیط‌زیست، هجوم فناوری به ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، قدرت اقتصادی شرکت‌های جهانی، ائتلاف به خاطر مصرف‌گرایی بی‌پروا، استثمار بین‌المللی از طریق کمک و یک ساختار تجاری بد که همگی آنقدر برای مخاطبین آشنا بوده که در اینجا پیرامون آنها توضیح داده نمی‌شود. این امر باعث ایجاد انگیزه برای جستجوی رویکردی جدید برای مشکلات انسانی شده است. دوم، جریان اصلی اقتصاد مبتنی بر مفروضات محدود و غیرواقعی در مورد ماهیت و رفتار انسان است (اقبال، ۲۰۱۷).

اقتصاددانان به‌طور گسترده خط مشی و نتیجه‌گیری‌های اقتصاد اسلامی را زیر سوال برده و نیاز به تجدید نظر در اصل آن را مطرح کرده‌اند. نکته سوم، در دوران استعمار، همزمان با توسعه سرمایه داری، رویکردی بی‌رحمانه نسبت به ارزش‌های فرهنگی بومی، نهادهای اجتماعی و فناوری محلی اتخاذ شد که به‌طور سیستماتیک سعی در نابودی جوامع سنتی در مستعمرات داشت آن هم با این ادعا که نظام سرمایه‌داری کارآمدتر و مولدتر در جامعه است. تاریخ دروغ بودن این ادعا را ثابت کرده است. زمانی که قدرت‌های استعماری مستعمرات را ترک کردند، فقیرتر از قبل شده بودند. این امر نخبگان این کشورها را از تفکر سرمایه‌داری دور کرده است. نکته چهارم، نظم اقتصادی بین‌المللی که به دلیل تفکر اقتصادی رایج پدید آمده است، استثمار کشورهای در حال توسعه توسط ثروتمندان را نهادینه کرده است و علی‌رغم تمام تملق‌هایی که نسبت به عدالت و بازی جوانمردانه داده می‌شود، فاصله بین این دو افزایش می‌یابد.

شرایط تجارت به‌طور سیستماتیک علیه تولیدکنندگان است. مکانیسم اقتصاد جهانی برای حفظ استیلای کشورهای پیشرفته صنعتی طراحی شده است. اما اکنون مشخص شده که این ترتیبات مالی نابودی را به همراه دارد. بنابراین، نگاهی تازه به این نظم اقتصادی لازم است. همانطور که در زیر بحث می‌کنیم، اقتصاد اسلامی در این زمینه نویدبخش و قابل پذیرش است. تغییرات چشمگیر در اروپای شرقی، اتحاد جماهیر شوروی و چین از سال ۱۹۸۹، طرح یک نظریه اقتصادی بهتر را تسریع کرده است. واضح است که سوسیالیسم سرانجام شکست خورده و مردم در کشورهای سوسیالیستی به سرمایه‌داری به‌عنوان ناجی و آخرین راه‌حل می‌نگرند. سرخوردگی آنها از سوسیالیسم راهی آسان را به آنها نشان داده که به همان سرمایه‌داری که کمتر از نیم قرن پیش آن را رها کرده بودند منتهی می‌شد. پس از فرونشستن گردوغبار، این کشورها موظف به تجدید نظر در استراتژی خود و جستجوی توسعه پایدار و جامعه عادلانه و متمدن‌تر خواهند بود. در این مقطع، آنها مایل‌اند به‌طور جدی در آنچه اسلام به‌عنوان جایگزینی برای تلاش‌های سرمایه‌داری ارائه می‌دهد، دقت نمایند (فاروق، ۲۰۱۹).

آثار نظری پیرامون اقتصاد اسلامی به دلایل زیر هنوز اندک است.

اولاً: مسلمانان باید اولین کسانی باشند که این موضوع را توسعه دهند (اما به هیچ وجه تنها کسانی نیستند که در این زمینه می‌توانند سهیم باشند، زیرا هر انسانی می‌تواند مفاهیم آن را به شکل منطقی مورد بحث قرار دهد) دچار آسیب فکری شده‌اند. این امر با تسلط سیاسی غرب به وجود آمد که نه تنها مؤسسات آموزشی مسلمانان را ویران کرد، بلکه به روحیه تحقیق در سر زمین‌های اسلامی نیز آسیب رساند. این امر مانع مسلمانان شده که دانش خود را با همان سرعت غرب توسعه دهند.

دوم: اینکه مشکل فضای فکری نیز به این پدیده دامن زده است. غرب به‌طور کلی در حوزه یادگیری، انتشار و توزیع آثار در همه رشته‌ها غالب بوده و اطلاعات را در زمینه‌های مختلف مستندسازی، طبقه‌بندی و منتشر می‌کند. با این حال، تلاش‌هایی که توسط محققان در زمینه اقتصاد اسلامی انجام شده در غرب به‌اندازه کافی مستند نشده است. علاوه بر این، مجلات علمی منتشر شده در غرب به آسانی کار اقتصاددانان مسلمان را نمی‌پذیرند، عمدتاً به این دلیل که انزجار شدیدی نسبت به چیزهایی که بوی دین می‌دهد دارند.

سوم: داده‌های تجربی کمی برای آزمایش یا جعل فرضیه‌های اقتصادی اسلامی وجود دارد. این مشکلی حل‌ناشدنی را برای اقتصاددانان مسلمان ایجاد کرده است.

۲.۱. مفاهیم اساسی اقتصاد اسلامی:

ریشه‌های اقتصاد اسلامی در بینش اسلام از فطرت انسان نهفته است. الله (جلّ جلاله) انسان‌ها را آفریده تا جانشین او در روی زمین باشند. او به انسان بهترین قوای جسمانی، ذهنی و روحی را عطا کرده است. اقتصاد اسلامی مفهوم گناه و خودخواهی ذاتی انسان را انکار می‌کند. بنابراین از مسیر علم موجود که انسان را ذاتاً خودخواه، حریص و گناهکار تصور می‌کند، خارج می‌شود. اسلام می‌داند که انسان‌ها مانند دارایی‌های مادی هستند، اما نه این‌علاقه را نامطلوب می‌داند و نه ترویج آن را تشویق می‌کند. در عوض، انسان‌ها را متقاعد می‌کند که این عشق به کسب چیزهای مختلف را کنترل کنند (انور، ۲۰۲۰).

نقش اصلی انسان در زمین این است که به‌عنوان جانشین الله (جلّ جلاله) عمل کند. منابعی که در اختیار اوست امانتی از جانب الله (جلّ جلاله) است که انسان بر آن صلاحیت محدودی دارد. بنابراین اسلام مالکیت خصوصی را در چارچوب وسیع‌تر قوانین و سنت اسلامی به رسمیت می‌شناسد. شخص آزاد است که به هر شغل قانونی در بیاید، اما در خرج کردن هر چیزی که به دست می‌آورد، حاکم نیست. محدودیت‌های مشخصی برای آزادی فرد برای مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری وجود دارد. به‌عنوان مثال، نمی‌توان درآمد خود را با این ادعا که درآمد شخصی است هدر داد. به همین ترتیب، شخص موظف است حداقل بخش مشخصی از دارایی مازاد خود را صرف کسانی کند که امکانات کافی برای خود ندارند. علاوه بر این انتظار می‌رود که از درآمد خود برای روابط و نیازهای اجتماعی خود هزینه کند (معروف به زکات). در هیچ موردی نمی‌توان پس‌انداز با بهره را سرمایه‌گذاری کرد (ربا). ممنوعیت بهره سرمایه از ویژگی‌های نظام مالی اسلام است.

اسلام بازار آزاد را می‌پذیرد اما مقررات خاصی برای کنترل و نظارت بر آن دارد. بنابراین مکانیسمی دارد که از ظهور انحصارات و تمرکز قدرت اقتصادی جلوگیری می‌کند. قانون ارث اسلام به‌عنوان یک محرک برای توزیع مجدد ثروت‌هایی عمل می‌کند که ممکن است از طریق سازوکار بازار انباشته شود. رفتار مصرف‌کننده در جامعه اسلامی به‌شدت تحت تأثیر هنجارهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی اسلام است. همچنین حاکمیت مطلق مصرف‌کننده در آن نفی می‌شود. همچنین جامعه را به سمتی نبرده که در آن آتش تورم با ایجاد تقاضای مصنوعی از طریق تبلیغات مبتکرانه و تکنیک‌های ارتقای فروش شعله‌ور شود. در عوض، اسلام یک ترتیب مشارکتی در روابط کار- سرمایه و زمین- کار را تجسم می‌کند. سازمان تجارت یا کشاورزی اسلام، نقش مسلط را برای انسان بر سرمایه و زمین متصور می‌کند.

نظام تأمین اجتماعی اسلام در سطح مردمی عمل می‌کند. همه افراد در سه سطح - خانواده، جامعه و کشور- از تأمین اجتماعی برخوردارند. علاوه بر این، افراد یا گروه‌ها را تشویق می‌کند تا برای نفع همیشگی نیازمندان، موقوفاتی ترتیب دهند. در نهایت، برای پوشش ریسک‌های پیش‌بینی نشده، سیستمی از بیمه متقابل به‌جای بیمه‌های امروزی که به‌عنوان یک تجارت

عمل می‌کند، در نظر گرفته است. بنابراین اسلام جامعه‌ای را پایه‌گذاری می‌کند که در آن منابع مشترک است و فعالان اقتصادی در ایجاد یک جامعه عادلانه و انسانی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

اهداف اقتصادی جامعه اسلامی، استقرار و حفظ سعادت جامعه انسانی را تجسم می‌کند. این را در قرآن کریم فلاح نامیده‌اند. فلاح به شکل جامعی از رفاه معنوی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دنیا و رضایت الله (جلّ جلاله) در آخرت اشاره دارد. فلاح به دلیل ماهیت ابدی اش در درجه اول سعادت ابدی است. اما برای شرایط بقا، رفاه اقتصادی و کرامت انسانی در این دنیا نیز قابل اجرا است. در سطح خرد، به وضعیتی اشاره دارد که در آن فرد به صورت سودمندانه استخدام می‌شود، فارغ از نیاز است، از آزادی برخوردار است، در زندگی اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کند و فرصت‌هایی برای رشد معنوی و فرهنگی دارد. فلاح به معنای ایجاد جامعه‌ای با محیط‌های بهداشتی، برخورداری از فضا و استقلال اقتصادی با فرصت‌های پیشرفت اجتماعی و فرهنگی در سطح کلان است. این یک جامعه عاری از نیاز و استثمار است که در آن افراد در ظرفیت‌های مختلف همکاری می‌کنند، در منابع سهمیم هستند و از یکدیگر مراقبت می‌کنند. اما این فقط به معنای «رونق مادی» نیست. رفاه مادی که بر کسب هر چه بیشتر کالا متمرکز است، حتی شرط ضروری فلاح نیست. انسان می‌تواند در حالت فلاح قرار گیرد و در عین حال وسایل بقای اقتصادی را نداشته باشد اما سایر شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و معنوی آن را برآورده سازد. در عین حال، فلاح به معنای نفی سعادت مادی نیز نیست. در سطح کلان یک جامعه می‌تواند به فلاح دست یابد. به‌عنوان مثال، از لحاظ سیاسی و اقتصادی مستقل باشد، دارای ترتیبات نهادی برای برقراری عدالت اقتصادی باشد، مردم خود را در تصمیم‌گیری مشارکت داده و محیط‌هایی را فراهم کند که برای سلامت جسمی و روحی مناسب باشد. تولید ناخالص ملی آن ممکن است با هیچ یک از جوامع توسعه یافته صنعتی امروزی مطابقت نداشته باشد.

۳.۱. اقتصاد اسلامی: (اقتصاد آینده)

اگر روند کنونی ادامه یابد، آینده اقتصادی انسان‌ها چندان نویدبخش نیست. همانطور که در بالا ذکر شد، برخی مشکلات مالی آنقدر بغرنج هستند که خرد متعارف توانایی مقابله با آنها را نداشته است. با شروع قرن بیست و یکم، این مشکلات به احتمال زیاد تشدید می‌شوند. انتظار نمی‌رود نظم اقتصادی امروزی بر اساس ایده‌های نئوکلاسیک، انسان را از این طوفان عبور دهد. اولاً: اقتصاد نئوکلاسیک، یک رشته مثبت، رفتار انسانی یا رویدادهای اقتصادی را به‌طور فعال هدایت یا کنترل نمی‌کند و فقط آنها را توضیح می‌دهد یا توجیه می‌کند.

ثانیاً: برخی از فرضیات اساسی آن، مانند خودخواهی ذاتی انسان، کسب‌وکار آزاد غیرقانونی، حاکمیت مصرف‌کننده، آزادی مطلق برای کسب درآمد، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری یا هدر دادن، در ایجاد این مشکلات نقش اساسی دارند. حل مسائل اقتصادی امروزی مستلزم دوری کامل از خرد متعارف معاصر است. ادعای ما این است که اقتصاد اسلامی این وعده را محقق خواهد کرد و از زاویه‌ای کاملاً جدید به مشکلات مالی بشریت می‌پردازد. مطالعه دقیق و عینی اقتصاد اسلامی این ظرفیت را دارد که جامعه کنونی را به سوی آینده‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر سوق دهد. فشار مشکلات اقتصادی، انسان را وادار به جستجوی راه‌حل می‌کند. در آن مقطع، جامعه بشری موظف خواهد شد آنچه را که اسلام برای حل مشکلات خود ارائه می‌دهد، دقیق‌تر و عینی‌تر ببیند.

۳.۲. بیکاری و تورم

از دهه ۱۹۶۰، اقتصادهای جهان آزاد با مشکلات تورم و بیکاری مواجه شده‌اند. تاکنون هیچ دستورالعملی در حل آنها موفق نبوده است. مشکلات تنها به این دلیل باقی مانده‌اند که هیچ یک از راه‌حل‌ها به علت اصلی مشکل دست پیدا نکرده است. دیدگاه اسلام این است که علت اصلی بیکاری، بهره سرمایه است که سطح سرمایه‌گذاری را به پایین نگه‌داشته و منابع فیزیکی و انسانی را بی‌مصرف می‌کند. با نرخ بهره جاری، برخی پیشنهادات سرمایه‌گذاری همیشه برای پرداخت سود سرمایه به‌اندازه کافی درآمد ندارند. بنابراین، برخی از پروژه‌ها همیشه غیرقابل اجرا باقی می‌مانند. بنابراین، راه‌حل بیکاری غیرارادی در کاهش نرخ بهره به صفر است. این سوال که چگونه می‌توان این کار را انجام داد به ما مربوط نیست. هنگامی که تشخیص داده شد که

علت اصلی بیکاری بهره است و اولویت ما ریشه‌کن کردن آن است، شاید بتوان این موضوع را به‌عنوان چالشی در برابر نبوغ انسانی مطرح کرد (حمزه، ح. و جدیه، ۲۰۱۷). کینز نیز این مشکل را تحلیل کرد و کاهش نرخ بهره به مقدار حداقل را توصیه کرد. (او در آن زمان فکر می‌کرد نرخ بهره مناسب ۲ درصد است). او از آن به‌عنوان "اتانازی موجر" یاد کرد. او پس از کاهش نرخ بهره به حداقل خود، تأمین مالی از راه کسر بودجه یا مخارج انبساطی را تجویز کرد. متأسفانه توصیه‌های کینزی به درستی مورد توجه قرار نگرفت. بخش اول آن که مربوط به کاهش نرخ بهره به حداقل آن است، کنار گذاشته شد و سیاست مخارج انبساطی همانطور که در بسته بیمه اجتماعی Beverage شرح داده شده بود، اتخاذ شد. نتیجه این شد که از یک طرف سرمایه‌گذاری (به‌صورت بهره) متوقف شد. از سوی دیگر، شتابگرهای هزینه‌های عمومی در بیمه‌های اجتماعی به‌طور مداوم تحت فشار قرار گرفت.

موضع اسلام بسیار ساده است.

اول: سود سرمایه را در تمام اشکال آن لغو کرده و اجازه دهید سرمایه‌گذاری به حداکثر خود برسد. این امر باعث افزایش سطح اشتغال و کاهش نیاز به هزینه‌های تأمین اجتماعی خواهد شد.

ثانیاً: اسلام تأمین مالی از راه کسر بودجه را یک سیاست مطلوب تصور نمی‌کند. اسلام هنوز هم قانون طلایی بودجه متوازن را توصیه می‌کند. هنگامی که این مورد پذیرفته شد، تنها مشکل (و البته مشکل بزرگ) یافتن یک ترتیب سازمانی برای تأمین مالی بدون بهره خواهد بود. به نظر ما، تلاش‌ها باید به‌جای تشریح مسیر ساده‌تر ارائه مزایای تأمین اجتماعی، بر این مسئله متمرکز می‌شد (اقبال، ۲۰۱۷).

تا آنجا که به مشکل تورم مربوط می‌شود، سیاست اسلامی نیز به آن رسیدگی می‌کند.

اول: اینکه یکی از علل تورم خود سود است که وارد بهای تمام شده تولید شده و در قیمت محصولات لحاظ می‌شود. این نکته با فرض رقابت کامل قابل قبول نبود. اما اکنون که می‌دانیم شرکت‌ها از قدرت اقتصادی عظیمی برخوردارند و تقریباً در تعیین قیمت محصولات خود مستقل هستند، پذیرفته شده که بهره وارد سطح قیمت شده و باعث تورم می‌شود (اودین، ۲۰۲۰). به محض اینکه بهره را حذف کنیم، قیمت‌ها به همان میزانی کاهش می‌یابد که در زمان ورود بهره به هزینه بود. ثانیاً: حذف بهره، سرمایه‌گذاری و تولید کالا و خدمات را افزایش می‌دهد. این نیز عاملی در پایین آوردن سطح قیمت خواهد بود.

ثالثاً: زکات در اسلام مالیات بر ثروت و درآمد کشاورزی است. زکات جمع آوری شده و در سطح محل توزیع می‌شود تا به کسانی که به هر دلیلی به آن نیاز دارند کمک شود. جامعه در سطح محلی و خانواده در سطح خرد مسئول مراقبت از فقرا و مستمندان هستند (طالب، ۱۹۷۳، ۱۹۸۸). دولت فقط نیازهای باقیمانده فقرا را تأمین می‌کند، آن‌هم از طریق مالیات و سایر درآمدها و نه از طریق تأمین مالی از راه کسر بودجه.

رابعاً: اسلام سبک زندگی کم هزینه را بر اساس ساده زیستی تجویز کرده است. رفتار مصرف‌کننده در اسلام از مصرف‌گرایی جامعه غربی تبعیت نمی‌کند. این امر در محیطی که منابع مالی با بهره در دسترس نیست امکان‌پذیر نمی‌باشد. اسلام نیز دوست ندارد مردم بیش از توان خود زندگی کنند. بنابراین الگوی فرهنگی تجویز شده توسط اسلام نیروهای تورمی را کنترل می‌کند.

خامساً: اسلام اقتصادی را تجسم می‌کند که در آن بخش تولید، ترجیحاً بر مبنای تقسیم سود، سازماندهی شده است، به‌طوری که نیروی کار در رفاه صنعت سهیم باشد. در نتیجه، احتمال تورم ناشی از دستمزد به حداقل می‌رسد. به‌طور خلاصه، اسلام از رویکردی مستقیم برای مقابله با مشکلات بیکاری و تورم پیروی می‌کند. مهمترین اقدامات حذف ربا، بودجه متوازن، نهادینه شدن زکات و رفتار مصرف‌کننده بر اساس الگوی فرهنگی اسلام است. رویکرد نئوکلاسیک برای حل این مشکلات، بسیار پیچیده است. نمی‌خواهد بهره را که عامل اصلی بیکاری است کنار بگذارد. با این حال، مایل به تأمین مالی از راه کسر بودجه برای تأمین بیمه اجتماعی و خدمات بدهی است که تورم را تحریک می‌کند.

۳،۳. بدهی عمومی:

بدهی عمومی به‌عنوان یک مشکل جدی در دوره پس از جنگ ظاهر شده است. از آن زمان تاکنون نقش بخش دولتی چندین برابر افزایش یافته است. دولت‌ها برای تأمین هزینه‌های خود از محل مالیات و سایر درآمدها مشکل دارند. بنابراین، آنها به بدهی عمومی که از شهروندان خود و همچنین از خارج از کشور دریافت می‌کنند، متوسل می‌شوند. به‌جز بخش کوچکی از کمک‌های مالی خارجی، کل بدهی عمومی - داخلی و خارجی - با بهره گرفته می‌شود. به‌تدریج بار پرداخت سود افزایش می‌یابد و بازپرداخت بدهی دولت‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. آنها را وادار می‌کند که به دنبال بدهی بیشتر با بهره باشند که منجر به تله بدهی می‌شود. اکثر کشورهای LDC اکنون در این دام گرفتار شده‌اند و راهی برای خروج از این مشکل پیدا نمی‌کنند. کشورهای قرض دهنده که پول خود را قرض داده‌اند نیز احساس خطر می‌کنند زیرا عدم پرداخت بدهی توسط کشورهای وام‌گیرنده می‌تواند آنها را با مشکل مواجه کند.

اقتصاد دانان از هر نظر و عقیده‌ای پیشنهاداتی را برای حل این مشکل ارائه کرده‌اند. اما همه این پیشنهادها از رسیدن به هدف واقعی باز می‌مانند. هیچ یک از آنها از علت اصلی مشکل - بهره سرمایه - صحبت نمی‌کنند. بهره سرمایه در انباشتن بار بدهی مؤثر است. اقتصاد اسلامی از زاویه‌ای متفاوت به این مسئله می‌پردازد. این به معنای لغو تمام سودهای گذشته سرمایه قرض داده شده است. این امر بلافاصله بار کل بدهی را به نصف کاهش می‌دهد. برای آینده، تأمین مالی را بر اساس تأمین مالی سهام یا کمک‌های بلاعوض محقق می‌کند. اما به‌طور اساسی تر، مفهوم بودجه متوازن را که اکنون کنار گذاشته شده، تجویز می‌کند. دولت‌ها باید به وضعیت موجود توجه کنند. این امر با تغییر مفهوم و استراتژی توسعه اقتصادی و تأمین اجتماعی که مقصر اصلی تأمین مالی از راه کسر بودجه هستند، امکان‌پذیر می‌شود. اکنون به این سؤالات می‌پردازیم. موقعیت کشورهای پیشرفته نگران‌کننده است. ثروتمند و فقیر کنار هم هستند. محیط‌زیست و اکولوژی در معرض تهدید مداوم است. اتلاف منابع تجدیدناپذیر، به‌ویژه انرژی، ذخایر را به سرعت کاهش می‌دهد. کشورهای غربی نگران حفظ استاندارد زندگی فعلی خود هستند. این واقعیت به تنهایی مستلزم آن است که نگاهی تازه به فلسفه توسعه غرب انداخته شود. دیدگاه اسلام مفهوم متمایزی را از توسعه دارد.

اولاً: هدف نهایی جامعه بشری رسیدن به فلاح است و نه لزوماً رفاه مادی.

دوم: اینکه اسلام بر عدالت اقتصادی در درآمد و توزیع ثروت تأکید دارد. اگر جامعه از حالت الف به حالت ب حرکت کند به‌طوری که نابرابری‌های توزیعی آن کاهش یابد، این فرایند در اصطلاح اسلامی همان توسعه است، هرچند منابع افزایش نیابد. ثالثاً: اسلام فلسفه‌ای برای توسعه متصور است که بر سنت‌های فرهنگی و اجتماعی محلی بنا شده، بر استعدادهای محلی و منابع فیزیکی تکیه دارد و کل جمعیت را در این فرآیند مشارکت می‌دهد. اسلام ضمن تمرکز بر فلاح، شرایط اولیه وقف منابع در یک منطقه را در نظر می‌گیرد. برای روشن‌تر کردن راهبرد توسعه اسلامی، دو حالت افراطی را در نظر می‌گیریم: در مورد اول: یک کشور فقیر در جنوب صحرای آفریقا یا جنوب آسیا با جمعیت متراکم و سطح درآمد پایین را تصور کنید. راهبرد توسعه اسلامی برای این نوع کشورها عمدتاً متکی بر منابع فیزیکی، انسانی و فناوری خواهد بود. هدف توسعه دستیابی به فلاح خواهد بود.

هدف به رفع نیازهای اساسی مردم با اصل ریاضت (austerity) تبدیل خواهد شد. تلاش توسعه بر توسعه منابع انسانی، ساخت زیرساخت‌های لازم مانند جاده‌ها یا بنادر و توسعه فناوری مناسب متمرکز خواهد بود. تا حد امکان از مواد اولیه بومی و استعدادهای بومی استفاده خواهد شد. هدف رسیدن به غرب نخواهد بود. این تلاش با برنامه‌ای برای رشد معنوی مردم از طریق اقتناع، آموزش رسمی، سیاست‌های عمومی و نهادینه سازی ارزش‌های اخلاقی تکمیل خواهد شد. جمعیت به‌جای یک مسئولیت، به‌عنوان یک منبع در نظر گرفته می‌شود. هیچ‌گونه جاه‌طلبی برای ورود فناوری‌های سطح بالا وجود نخواهد داشت. تا آنجا که ممکن است از کمک‌های خارجی، به‌جز به‌عنوان کمک‌های مالی یا از طریق مشارکت سهام، اجتناب خواهد شد. سیاست عمومی بر بهبود توزیع ثروت و درآمد، رفتار مناسب با معلولان و مشارکت مردم در سطح محلی در فعالیت‌های توسعه متمرکز خواهد کرد. در چنین کشوری، درآمد سرانه می‌تواند بسیار کمتر از سطح فعلی برخی از کشورهای پیشرفته صنعتی باشد. این کشور از دیدگاه اسلام به فلاح نزدیکتر و در نتیجه توسعه یافته خواهد بود.

در مورد دوم: می‌توان در مورد کشورهای ثروتمند مانند برخی کشورهای اوپک در نظر گرفت. استراتژی توسعه برای این کشور همان هدف دستیابی به فلاح را دنبال خواهد کرد. سرمایه بالایی در این کشور در جریان خواهد بود. بر توسعه صنعتی و ورود فن‌آوری‌های سطح بالا تمرکز خواهد کرد و یک سبک زندگی مرفه برای مردم خود فراهم می‌کند. اما ملاحظات کلی عدالت اقتصادی، رشد معنوی، تصمیم‌گیری مشارکتی و توسعه استعدادهای محلی ملاحظات غالب خواهند بود. چنین کشوری می‌تواند منابعی را برای اعطای وام یا کمک بلاعوض بدون بهره به سایر کشورها یا توسعه صنایع دفاعی کنار بگذارد. این کشور در معرض خطر جدی سوق داده شدن به سمت جامعه مصرف‌گرا مانند غرب خواهد بود. بنابراین، بخش قابل توجهی از منابع صرف تربیت معنوی مردم از طریق اقلان، آموزش رسمی، سیاست‌های عمومی و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی اسلام می‌شود. نهادهایی را توسعه خواهد داد که سعادت مادی را به سمت فلاح هدایت می‌کنند و نه جامعه‌ای پرمصرف. این کشور از دیدگاه اسلام به فلاح نزدیکتر و در نتیجه توسعه یافته‌تر از جامعه غرب معاصر خواهد بود.

۳.۴ قدرت اقتصادی

مدل‌های اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک به نقش قدرت اقتصادی در زندگی واقعی اهمیت نمی‌دهند. قدرت اقتصادی یک واقعیت زندگی است. افراد با توانایی‌ها و فرصت‌های نابرابر به دنیا می‌آیند. در نتیجه، برخی احتمالاً قدرت اقتصادی بیشتری را در اختیار دارند، آن‌هم حتی اگر هیچ تلاش آگاهانه‌ای برای استثمار بقیه انجام ندهند. قدرت اقتصادی ابزاری برای سرکوب و استثمار ضعیفان فراهم می‌کند. فرض کلاسیک این بود که قدرت اقتصادی تأثیر نامطلوبی بر روابط اقتصادی نخواهد داشت زیرا رقابت کامل اجازه نمی‌دهد این اتفاق بیفتد. اما دوره پس از جنگ جهانی دوم شاهد ظهور شرکت جهانی بوده است. سرمایه‌داری وارد مرحله جدیدی از تکامل خود شده است. شرکت‌های قدیمی جای خود را به شرکت جهانی داده که هیچ مرز ملی را نمی‌شناسد. این روند مجموعه‌ای از قدرت‌های اقتصادی را در پی دارد. جهان آزاد نتوانسته سازوکاری برای کنترل و تنظیم فعالیت‌های شرکت‌های جهانی ابداع کند. در سطح بین‌المللی، کشورهای قدرتمند این آزادی و توانایی را دارند که غیرمسئولانه رفتار کنند و سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که برای سایر کشورها مضر است. ملت‌های ضعیف‌تر نمی‌توانند علیه این کشورهای قدرتمند کاری انجام دهند.

تصور اسلام این است که اقتصاد باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که قدرت اقتصادی در دست چند نفر جمع نشود و نابرابری‌های ذاتی در قوای انسانی را به رسمیت می‌شناسد (یوافی، ۲۰۱۷). اما به مردم اجازه نمی‌دهد که به درآمد‌های بادآورده دست یابند که منبع اصلی انباشتن قدرت اقتصادی است. علاوه بر این، قدرت اقتصادی را با قوانینی مانند قانون ارث و زکات و با سیاست‌های عمومی مانند فرصت‌های آموزشی برابر، دسترسی برابر به اطلاعات، زیرساخت‌های برابر و غیره کاهش می‌دهد. اما شاید بزرگ‌ترین اقدامات آن علیه قدرت اقتصادی، این اصل مسئولیت باشد. هر فرد، سازمان و دولت را مسئول اعمال خود می‌کند. مثلاً در مورد شرکت جهانی، نظام اسلامی در وهله اول اجازه ظهور چنین غول‌های قدرتمند اقتصادی را نمی‌دهد. منشأ این قدرت اقتصادی در سه ویژگی مهم سرمایه‌داری نهفته است: در دسترس بودن سرمایه‌بر اساس بهره، اصل مسئولیت محدود و سازماندهی تولید بر اساس کار دستمزدی (نصر، ۲۰۱۱).

فضای محدود مقاله به ما اجازه نمی‌دهد که این نکات را در اینجا توضیح دهیم. کافی است بگوییم که این سه ویژگی سرمایه‌داری به شرکت اجازه می‌دهد تا سرمایه زیادی را بدون ریسک جمع‌آوری کند. بنابراین می‌تواند با داشتن توانایی کنترل بازار، سودهای کلانی به دست آورند. نظام اسلامی اعتبار بر سود را نمی‌پذیرد؛ همچنین با اصل مسئولیت محدود موافق نیست. سازماندهی تولید را با شریک ساختن کارگران به جای مزد بگیران صرف تشویق می‌کند. بنابراین پایه ثروت را به‌طور گسترده گسترش می‌دهد (کالینز، ۲۰۰۹). امکان ظهور شرکت جهانی در نظام اسلامی به میزان قابل توجهی به حداقل رسیده است. نظام اسلامی ایجاب می‌کند که اقتصاد تحت سلطه تعداد زیادی شرکت کوچک یا متوسط خواهد بود که با یکدیگر رقابت و همکاری می‌کنند. اما فرض کنید، اگر با وجود همه این‌ها، شرکت‌های بزرگ در داخل یا خارج از مرزهای ملی ظهور کنند، سیستم پاسخگویی اسلامی وارد عمل می‌شود. در سطح ملی، به دنبال بازنگری در حوزه حسابرسی سنتی است تا شرکت‌ها در قبال اعمال و کوتاهی‌های خود پاسخگو باشند. در سطح بین‌المللی، ایجاد یک موسسه عالی حسابرسی جهان مد نظر بوده که

باید مسئولیت حسابرسی حساب‌های شرکت‌های جهانی را بر عهده بگیرد (لاکانی، ۲۰۰۶). حوزه فعالیت این نهاد باید این باشد که این شرکت‌ها را در قبال تصمیمات مختلف در مورد خروجی، قیمت‌گذاری، سرمایه‌گذاری، کیفیت محصولات، اثرات زیست‌محیطی و غیره پاسخگو بداند.

۴. نتیجه‌گیری:

در این مقاله به بیان مفاهیم اساسی اقتصاد اسلامی پرداختیم. ما استدلال کردیم که اقتصاد اسلامی می‌تواند مشکلات اقتصادی را حل کند و این ظرفیت باعث می‌شود که جهان در آینده از آن بهره‌مند شود. اقتصاد اسلامی هنوز دکترین نظری را توسعه نداده است. بیشتر مطالبی که نوشته شده متشکل از اصول کلی و در چارچوب یک اقتصاد آرمانی اسلامی است که در هیچ کجا وجود ندارد. فقط برخی ایده‌های آن در دنیای واقعی جای گرفته‌اند آن هم تا حدی به این دلیل که ظرفیت آن به‌طور گسترده شناخته نشده است. زمان آن فرا رسیده که اقتصاددانان مسلمان از انزوا خارج شده و به بشریت در سطح وسیع بپردازند. آنها نباید تنها به اقتصاد اسلامی بپردازند. دغدغه اصلی آنها باید این باشد که اقتصاد اسلامی می‌تواند راه‌های قابل قبولی برای مشکلات اقتصادی معاصر جهان ارائه دهد. آنها باید قدرت اقتصاد اسلامی را نشان دهند. اقتصاد اسلامی توان اقناع اقتصاددانان جهان را دارد، زیرا اولاً- تمام اصول اقتصاد اسلامی عقلانی است و در این عصر، استدلال‌های منطقی به‌آسانی قابل قبول است. و ثانیاً- نارضایتی زیادی در میان اقتصاددانان حرفه‌ای در مورد مفروضات، چارچوب تحلیلی و نتیجه‌گیری‌های اقتصاد نئوکلاسیک وجود دارد. آنها در حال حاضر به دنبال یک الگوی جایگزین هستند. در این شرایط اقتصاد اسلامی موجبات امیدواری را فراهم می‌آورد. بنابراین، اقتصاددانان مسلمان باید تمرکز خود را تغییر دهند. به‌جای طرح نظریه در چارچوب یک جامعه اسلامی ایدئال، باید اقتصاد معاصر اسلامی را انتخاب کنند و بر اساس داده‌های واقعی نشان دهند که علت اصلی مشکلات اقتصادی جهان موجود، انحراف و مصارف بیش‌ازحد و نابرابری در بین گروه‌های طبقاتی و غیره ... که دور از اصول اسلامی مدیریت مالی آن است.

References

1. Anwer, Z., Khan, S., & Bakar, M. A. (2020). Sharī'ah-compliant central banking practices: Lessons from Muslim countries' experience. *ISRA International Journal of Islamic Finance*.
2. Askari, H., & Mohammadkhan, H. (2017). *Islamicity indices: The seed for change*. Springer.
3. Collins, Jim. 2009. *How the Mighty Fall: And Why Some Companies Never Give In*. New York: HarperCollins Publishers.
4. Farooq, M. O. (2019). Rent-seeking behaviour and zulm (injustice/exploitation) beyond ribā-interest equation. *ISRA International Journal of Islamic Finance*.
5. Habib, S. F. (2018). *Fundamentals of Islamic finance and banking*. John Wiley & Sons.
6. Hamza, H., & Jedidia, K. B. (2017). Money time value and time preference in Islamic perspective. *Turkish Journal of Islamic Economics*, 4(2), 19-36.
7. Iqbal, Z., & Mirakhor, A. (2017). Ethical dimensions of Islamic economics and finance. In *Ethical Dimensions of Islamic Finance* (pp. 103-134). Palgrave Macmillan, Cham.
8. Iqbal, Z., & Mirakhor, A. (2017). Ethical dimensions of Islamic economics and finance. In *Ethical Dimensions of Islamic Finance* (pp. 103-134). Palgrave Macmillan, Cham.
9. Mirakhor, Abbas. 1989. General Characteristics of an Islamic Economic System. In *Essays on Iqtisad: The Islamic Approach to Economic Problems*, ed. Baqir Al-Hasani and Abbass Mirakhor, 45-80. Silver Spring: Nur Corp.
10. Nasr, Seyyed Hossein. 2011. *Islamic Work Ethics*. In *Islam in the Modern World*. San Francisco: HarperOne.
11. Talib, Ali Ibn Abu. 1973, 1988. *Nahjul Balaghah: The Peak of Eloquence*. Trans. Sayed Ali Reza, 1973. Reprint of 4th Edition Published by Tahrik Tarsil, Qur'an Inc., 1988, New York.
12. Uddin, M. A., & Ahmad, A. U. F. (2020). Conventional futures: Derivatives in Islamic law of contract. *International Journal of Law and Management*.